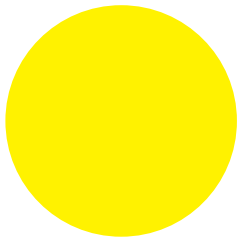


شکوه انقلاب



عکس: آرشیو روزنامه ایران



ایران

اندیشه

• سال بیست و نهم • شماره ۸۱۲۷
• دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ • ۲۲ رجب
• Monday • 13 Feb 2023 • Vol 8127



برای مطالعه متن کامل این خبر و سایر اخبار به این نشانی مراجعه کنید

تیرهای امروز



استفن زونس، استاد سیاست و مطالعات بین‌المللی دانشگاه سان فرانسیسکو:

مخالف حمایت آمریکا از شاه بودم

۲۰



ویلیام بیمن، استاد انسان‌شناسی دانشگاه مینه‌سوتا:

فن بیان انقلاب اسلامی

۲۰



اریک لوب، استاد علوم سیاسی دانشگاه فلوریدا:

پروژه «جهاد سازندگی» به تحکیم نظام جمهوری اسلامی کمک کرد

۲۱



آتول کوهلی، استاد سیاست و امور بین‌الملل دانشگاه پرینستون:

ایالات متحده مجبور بود سر شاه شرط بندی کند، با این امید که او یک دیکتاتور معتدل باشد!

۲۲

انقلاب اسلامی در نگاه متفکران خارجی

گروه اندیشه

یکی از ابعاد انقلاب اسلامی به تأثیری که این جریان و گفتمان در عرصه بین‌الملل داشت، برمی‌گردد. چنانکه بسیاری از متفکران غربی اعم از آلین تافلر، جان ال. اسپوزیتو، آنتونی بلک، میشل فوکو و... را به اظهار نظر در خصوص این گفتمان واداشت و هنوز هم گفتمان انقلاب اسلامی ایران برای بسیاری از متفکران خارجی، موضوع پژوهش و تولید اثر است. برنامه «نیم فاصله» در شبکه چهار سیما در ویژه‌برنامه دهه فجر اسامال، گفت‌وگو با برخی از این متفکران غربی را موضوع برنامه خود قرار داد؛ متفکرانی که عموماً آرا و نظراتشان از جریان اصلی رسانه‌های غربی به حاشیه رانده شده است. برنامه «نیم فاصله» از شنبه تا چهارشنبه ساعت ۲۱ از شبکه چهار به روی آنتن می‌رود. گزیده‌ای از این گفت‌وگوها را در این ویژه‌نامه می‌خوانید.

جرمی فریدمن، استاد دانشگاه هاروارد: انقلاب اسلامی یک اتفاق «پرکنایه» بود



انقلاب مربوط است، هیچکس واقعاً در قرن بیستم ندیده بود که دولتی مدرن توسط حکومت دینی سرنگون شود؛ بخصوص در کشور نسبتاً بزرگ، برجسته و تا حد زیادی مدرن مثل ایران. این نوع جدیدی از انقلاب بود که مردم در قرن بیستم ندیده بودند. در نتیجه، خیلی سخت است که از کسی بخواهیم چیزی را پیش بینی کند که قبلاً ندیده است.

نقش اوچگیری سوسیالیسم در دنیا را در واداشتن متفکران ایرانی به تدوین ایده‌های اسلام‌گرایانه، چگونه می‌بینید؟

نه فقط در ایران، بلکه آنچه به موازات آن به طرق خاص در کشورهای مثل پاکستان، بنگلادش، اندونزی و غیره اتفاق می‌افتد، این است که اسلام‌گرایی از جنبه‌های خاصی به منزله پاسخی به سوسیالیسم است که بسط می‌یابد. زمانی که حزب توده داشت خیلی برجسته می‌شد؛ اسلام و مارکسیسم دو قطب نیرومند بودند و البته، مارکسیست شدن به معنای خداناباوری بود و این تهدیدی برای اسلام بود. در نتیجه، یکی مثل طالقانی کتابی درباره اقتصاد اسلامی می‌نویسد و به این مسأله پاسخ می‌دهد و می‌گوید آنچه شما از سوسیالیسم می‌خواهید - شما برابری اقتصادی، توسعه اقتصادی، اقتدار ملی در برابر امپریالیسم می‌خواهید - اسلام می‌تواند همه اینها را فراهم کند و حتی بهتر از سوسیالیسم می‌تواند این کار را انجام دهد. بنابراین، همان‌طور که کسی مثل خلیل ملکی می‌نویسد که چگونه سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی شبیه به آن چیزی نیست که مردم می‌خواستند باشد و انگار که مدل قابل قبولی نیست، پس می‌توانید بگویید: خوب ببینید، ما می‌توانیم به همان اهداف برسیم، می‌توانیم وعده‌های سوسیالیسم را که خود سوسیالیسم نتوانست به طریقی دیگر به آن برسد را محقق کنیم. پس به عقیده من سوسیالیسم به نوعی راه [اسلام‌گرایی] را هموار کرد، زیرا باعث شد مردم مشکلات را ببینند و بفهمند جهانی که دوست دارند شاهد آن باشند چگونه جهانی است. اسلام و اسلام‌گرایی هم آمد و گفت ما می‌توانیم راه‌حل‌های بهتری ارائه کنیم. و این، فقط هم درباره ایران به تنهایی صادق نیست، بلکه داستان سراسر خاورمیانه همین است.

گفته‌اید که خلق شدن جمهوری اسلامی یک اتفاق «پرکنایه» بود چون ایران پیش از هر کشوری در قرن بیستم «درگیر ایده» مدل‌های خارجی» بوده است. آیا می‌شود گفت که به نوعی سرخوردگی از بی‌فایده‌گی آن درگیری ذهنی تند و تیز شاید همان علتی باشد که جامعه ایران را به بداهه‌پردازی و نوآوری سوق داد؟

بله، فکر می‌کنم این کنش در پی ناامیدی و شکست از مدل‌های خارجی بود. رضاخان سعی در پیاده‌سازی مدل آتاتورک داشت که بسیاری از مردم داخل ایران را تبدیل به مخالف کرد. مدل شوروی نیز نبود که توسط برخی به دلیل ناکامی‌هایش مردم دانسته شد و البته انقلاب سفید که در حقیقت برنامه‌ای برای تجدیدگرایی بود که در دهه ۱۹۶۰ از آمریکا الهام گرفته بود و این برنامه هم خیلی از ملاکین را به ورطه دشمنی انداخت چون به این معنی بود که ممکن است آنها زمین‌هایشان را از دست بدهند، ممکن است درآمدشان را از دست بدهند و همین‌طور ممکن است این برنامه منجر به حق رأی برای زنان شود. اما مردم پرشمار دیگری را هم به مخالفت انداخت زیرا منجر به فشرده‌تری بیشتری در جامعه می‌شد که به منزله غرب‌گرایی تلقی می‌شد. بنابراین، ایران از سایر گزینه‌هایش استفاده کرده بود و شماری از مدل‌های ممکن را آزموده بود و آنچه باقی مانده بود خلق یک چیز جدید بود که با انقلاب اسلامی اتفاق افتاد.

جرمی فریدمن، استاد دانشگاه هاروارد: انقلاب اسلامی یک اتفاق «پرکنایه» بود



جرمی فریدمن، دانشیار مدیریت بازرگانی در دانشکده کسب‌وکار دانشگاه هاروارد و مدرس دوره «کسب‌وکار و ژئوپلیتیک» است. او، دکترای تاریخ از دانشگاه پرینستون و فوق‌دکتری مطالعات امنیت بین‌المللی از دانشگاه ییل دارد. او پیرامون تاریخچه کمونیسم، سوسیالیسم و انقلاب در روسیه، چین و جهان درحال توسعه تحقیق می‌کند. کتابش با عنوان «مسئله انقلاب: شکل‌گیری سوسیالیسم در جهان سوم»، موضوع این گفت‌وگو شده است. فریدمن در این اثر به بررسی زمینه‌های انقلاب در نیمه دوم قرن بیستم در کشورهای اندونزی، شیلی، تانزانیا و ایران می‌پردازد و نکاتی ناب پیرامون انقلاب ایران بیان می‌کند.

چرا بیرونی‌ها نسبت به وضعیت ایران چنین ناپیدا بودند، همان‌طور که در مورد شوروی مثال زدید که «مثل اکثر ناظران بین‌المللی، بسیار دیر جدی بودن رخدادهای ایران را درک کردند»؟

حقیقت این است که اکثر انقلاب‌ها نسبتاً غیرمنتظره‌اند. اگر منتظره بودند، احتمالاً انقلاب نمی‌شدند. زمانی که مردم منتظر انقلاب‌اند، دولت‌ها معمولاً آماده سرکوب آنها هستند. بنابراین فکر می‌کنم جای تعجب نیست که مردم انتظار انقلاب در ایران را نداشتند. اینجا دو سؤال وجود دارد: اینکه چرا آنها انتظار انقلاب را در ایران نداشتند؟

از نظر سایر جهان، ایران بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷ با سرعتی سریع در حال رشد بود. شاه، قدرتمند و با اعتماد به نفس به نظر می‌رسید. بنابراین ایران شبیه کشوری ضعیف نبود. از دید سایر جهان، شباهتی به دولت درمانده نداشت. استانداردهای زندگی به‌طور قابل‌توجهی پیشرفت کرده بود. پس ایران مشخصاً نامزد چنین چیزی نبود. در عین حال، از منظر ژئوپلیتیک، با توجه به اینکه ایران متحد مهمی برای ایالات متحده بود، شوروی تصور نمی‌کرد که ایالات متحده دست روی دست بگذارد تا شاه سرنگون شود. آنها تصور می‌کردند که اگر اتفاقی بیفتد، آمریکا مداخله خواهد کرد. ایالات متحده به مداخله فکرمی‌کرد و در مقیاس کوچک هم مداخله کرد، اما نه در حدی که تعیین‌کننده باشد. دلایل آن سیاسی‌اند: به دولت کارتر و دوران پس‌اسویتام... مربوط می‌شود. اما شوروی دلیلی نداشت که فکر کند ایالات متحده از رژیم حمایت نخواهد کرد. پس این دلیل دوم است. البته، تا آنجایی که به این نوع خاص

زمانی که حزب توده داشت خیلی برجسته می‌شد؛ اسلام و مارکسیسم دو قطب نیرومند بودند و البته، مارکسیست شدن به معنای خداناباوری بود و این تهدیدی برای اسلام بود

فیلیپ هاپکینز، پژوهشگر مؤسسه مطالعات ایران در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند: شاه برای تحکیم قدرتش پا از گلیمش درازتر کرد



در رابطه با مسیحیت و بخصوص فعالیت تبلیغ مذهبی در ایران در زمان شاه، مبلغان وقت زیادی را صرف انجام کارهایی با ماهیت اجتماعی کردند: بر آموزش و درمان و... تمرکز کردند. اما یکی از کارهایی که در مقام مبلغ مسیحیت باید بر آن تمرکز می‌کردند، حتی پیشتر از آن کارهای دیگر، انجیل است. تا حدی این کار را هم کردند، اما واقعاً حتی نزدیک هم نشدند به آن میزانی که باید این کار را می‌کردند و به نظر می‌رسد در زمان شاه، مبلغان مسیحی درگیر چیزهایی بودند که قطعاً به رژیم پهلوی مربوط می‌شد. اما این چیزهای دیگر، هرچند شاید در کوتاه مدت ضررشان تمام شد؛ چون چیزهایی که شاه سعی در ترویج‌شان داشت در نهایت نسبتاً نامحسوس از کار درآمدند. به همین دلیل انقلاب مردمی سال ۱۹۷۹ شکل گرفت که طی آن آیت‌الله خمینی به قدرت رسید و حکومت تغییر کرد، که به گمانم بنابر همه گزارش‌ها، انقلابی مردمی بود. فکر نکنم کسی باشد که متکرر آن باشد. پس وقتی مبلغان مسیحی خود را بیشتر با حکومت هم‌راستا کردند، باعث شد مردم خیلی از آنها بیزار شوند و به عبقده من اگر آنها از لحاظ سیاسی بی‌طرف می‌ماندند، ممکن بود جای بیشتری برایشان باقی بماند، حتی در جمهوری اسلامی امروز.

میسوزهای آمریکایی در عهد پهلوی، روابط نزدیکی با سلطنت برقرار کردند. ولی آیا آنها پیش از انقلاب به این فهم رسیدند که خطا کرده‌اند و شاید حتی تلاش کرده باشند از سلطنت فاصله بگیرند؟

بله، آنها رابطه نزدیکی داشتند. قطعاً رابطه‌ای بین مبلغان مذهبی آمریکایی و حکومت پهلوی وجود داشت و مادامی که مبلغین آمریکایی نیتات و برنامه‌های پهلوی را ترویج می‌کردند، به آنها آزادی نسبی داده می‌شد. همان‌طور که می‌دانید، در کتابی که نوشته‌ام، به این اشاره کردم: یک نمونه سزاوارترین بی‌توجهی بود که که جلسه‌ای که به آن ای. جی. ام می‌گویند را در ایران برگزار می‌کردند - جلسه‌ای با حضور مبلغان مذهبی از ایران و سایر نقاط جهان و آنها این جلسه را در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی در ایران برگزار می‌کردند چون ایران را مکان امنی برای مبلغان مذهبی می‌دانستند. اگر مبلغان مذهبی گرایش به تبعیت از شاه نداشتند، آن وقت ایران مکان امنی برای آنها شناخته نمی‌شد و برخی هم بودند که این گرایش را نداشتند. آزادی بهایی داشت. شما می‌توانستید کتاب‌های مقدس به مردم بدهید؛ می‌توانستید بیمارستان و مدرسه‌تان را بسازید؛ گردهمایی دینی و جلسات مسیحی برگزار کنید اما مجبور بودید این را حمل بر آن [تبعیت] کنید. شما واقعاً نمی‌توانستید از آنچه شاه می‌خواست سرپیچی کنید.

گفته‌اید که استراتژی سابق میسوزهای آمریکایی «بر مدرن‌سازی و غربی‌سازی» تأکید داشت. برداشتن من از حرف‌تان این است که این یک تلاش حساب نشده بود که به برنامه کلی آنها حداقل در ایران آسیب زد. بله، در دوران پهلوی، چیزی بود به اسم «انقلاب سفید». انقلاب سفید در زمان شاه شروع شد و به عنوان راهی برای اصلاح، برای کمک به مدرن‌سازی ایران تبلیغ می‌شد و یکی از کارهایی که کرد همین بود. اما انگار روزبه‌روز بیشتر ماهیتی سیاسی پیدا می‌کرد. از جهتی، به نظر می‌رسید که تا حدودی تلاشی است از طرف شاه برای «قدرت‌گیری». او از خیلی جهات سعی داشت پا از گلیمش درازتر کند و هدفش تحکیم قدرت خودش بود و به نظر اگر انقلاب سفید با سرعت کمتری رخ می‌داد، اوضاع به نحو متفاوتی پیش می‌رفت. بحث در گرفته بود، حتی برخی از رهبران اسلامی آن زمان مایل بودند به محضر شاه کمک کنند، اما او چنان عزمش را برای مدرن‌سازی ایران جزم کرده بود که، طبق پژوهشی که انجام دادم به نظر نرسید که او واقعاً علاقه‌ای به این همکاری داشته باشد و به نظر من واقعاً به شاه و هدف غایی‌اش که مدرن‌سازی ایران بود، ضرر زد.

وقتی که شاه به تعبیر شما مشغول «به جنگ آوردن قدرت» و تحکیم قدرتش بود، آیا میسوزهای می‌توانستند مسیری جز حمایت از سلطنت انتخاب کنند؟

نکته جالبی را مطرح کردید که به نظر من واقعاً پرداختن به آن مهم است. مسیحیت، از اساس، دینی است تبلیغی و شبیه به اسلام.